

آغاز بسیاری از رهبران صهیونیست بیداری ملی یهودی را مساوی با استعمار فلسطین می دانستند و بعد از مرگ بنیان گذار جنبش، تئودور هرتزل، در سال ۱۹۰۴ تمام گروه های یهودی جهت گیری شان سمت فلسطین شد.^۴

سرزمین اسرائیل نام فلسطین در دین یهود بود که طی قرن ها در اعتقاد نسل های یهودی سرزمینی مقدس و ملی برای زیارت بوده است نه محلی برای یک کشور سکولار. دین یهودی آشکارا ایده انتظار برای آمدن مسیح موعود در آخر الزمان را تعلیم می دهد. بر اساس این آموزه، آخر الزمان با آمدن مسیح موعود تحقق می یابد و پیش درآمدی بر استقرار حکومت دینی یهود و برگشت یهودیان به عنوان مردمی مقتدر و بندگان مطیع خداوند به سرزمین اصلی اسرائیل می شود. امروزه جریان های مختلف بنیادگرای یهودی یا غیر صهیونیست هستند و با ضد صهیونیست، زیرا روایت رسمی دین ایشان یک دولت مدرن سکولار را به اسم اسرائیل نمی تواند بپذیرد. صهیونیسم یهودیت را کاملاً سکولار و ملی کرد و برای رسمیت بخشیدن به روایت خود بر پایه کتاب مقدس ادعای قلمرویی را کرد که برای جنبش ناسیونالیستی خود به آن نیاز داشتند. از دید آن ها فلسطین توسط خارجی ها اشغال شده بود و باید مجدداً به مالکیت یهودی ها درمی آمد. خارجی ها اینجا غیر یهودیانی بودند که از زمان امپراطوری روم در فلسطین زندگی کرده بودند. فلسطین برای صهیونیست ها حتی سرزمین اشغالی هم نبود، بلکه سرزمین خالی بود. روایت صهیونیستی فلسطین را این گونه معرفی می کند: «سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین».

وقتی وزیر خارجه بریتانیا -لرد بالفور- در سال ۱۹۱۷ به جنبش صهیونیستی قول داد، دری گشود به بحرانی بی پایان برای مردمی که ساکن فلسطین بودند، مردمی که جدا از همه تطوراتی که در طول تاریخ رخ داده بود مایل بودند در سرزمین خود دولت ملی خود را داشته باشند.^۵ تا سال ۱۹۲۸ دولت بریتانیا فلسطین را به عنوان کشوری تحت قیمومیت خود ارائه می کرد که در آن هم وعده دولت به یهودی ها داده شده بود و هم وعده تحقق آرزوی فلسطینی ها. آن ها سعی کرده بودند ساختاری سیاسی را طراحی

برای این اتفاق شوم و نکبت بزرگ بود. هلوکاستی در غرب آسیا تکرار می شد اما به طرز آبرونیکی برای جبران هلوکاستی که در اروپا رخ داده بود. صهیونیست ها موفق شده بودند تمام اعتبار و توجهی را که بابت هلوکاست جمع شده بود خرج تشکیل دولت یهودی خود در سرزمینی کنند که تا پیش از این تنها مالک ۸/۵ درصد زمین های آن بودند و از لحاظ جمعیتی اقلیتی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت^۶ را تشکیل می دادند که اکثر آن ها در سال های اخیر به فلسطین مهاجرت کرده بودند. این اتفاق همان قدر که به نیروی نظامی و اسلحه نیاز داشت، به دستگاه تبلیغاتی و ایدئولوژیک نیاز داشت تا خودش را حتی فراتر از یک دولت طبیعی و با عنوانی چون «اخلاقی ترین ارتش دنیا» و «تنها دموکراسی خاورمیانه» معرفی کند، اتفاقی عجیب که حتی اگر از لحاظ سیاسی به آسانی تحقق بیابد، نمی توان به راحتی برای آن در علوم دانشگاهی نظیر تاریخ و جامعه شناسی مشروعیت و اعتبار پیدا کرد. بنابراین رژیم صهیونیستی، برای طرح و بسط ایده خود به دانشگاه صهیونیستی، هنر صهیونیستی، رسانه صهیونیستی و آموزش صهیونیستی نیاز داشت که از همان سال های آغازین اشغال کار خود را شروع کرده بودند.

الگویی که صهیونیسم برای تصرف سرزمین فلسطین و تأسیس دولت مطلوب خود در آن به کار گرفت، تفاوت چندانی با الگویی که سایر استعمارگران مهاجرتی به کار گرفتند نداشت؛ مهاجران اروپایی به سرزمینی خارجی آمدند و در آن سکنی گزیدند و با تبعید یا نسل کشی ساکنان بومی آن منطقه جای پای خود را محکم کردند. اما صهیونیست ها با تلاش بسیار این روایت را تحریف و درباره خود ناکارآمد کردند. آن ها فرایند اشغال را در پس انبوهی از ادعاهای تاریخی و ایدئولوژیک پنهان کردند و با ظرافت روکشی از جنس حقیقت بر آن کشیدند.

پدیده صهیونیسم در سال های ۱۸۸۰، در زمان اوج گیری جنبش ها و مبارزات ملی گرایانه، در اروپای مرکزی و شرقی شکل گرفت و به سرعت خودش را به مثابه جنبش ملی یهودیان معرفی کرد. بارش فشارهایی که دولت های اروپایی بر جوامع یهودی برای ادغام و تحلیل در جامعه خود می آوردند، این جنبش رشد کرد و به حرکت درآمد. از همان

بلکه ساختن تاریخی جعلی، جامعه ای جعلی، نظام باور و ارزش های اخلاقی جعلی بوده است.

ایلان پایه، متولد ۱۹۵۴ در حيفا، مورخ یهودی و سوسیالیست است. در دانشگاه عبری اورشلیم لیسانس و در آکسفورد بریتانیا درجه دکتری تاریخ اخذ کرد. او خود را متعلق به نسل مورخان اسرائیلی پساصهیونیستی می داند، نسلی که فقط در طی دوره کوتاه بین سال های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ مجال بروز و ظهور در اسرائیل یافت و پس از سربرآوردن مورخان و سیاستمداران نوصهیونیست سرکوب و منزوی شد. البته درباره خود او ماجرا حادث تر هم شد و به طور رسمی از اسرائیل اخراج و تابعیتش سلب شد. او از منظر سیاسی به ایده یک دولت برای سرزمین فلسطین قائل است که تمام ساکنان آن، به علاوه آوارگان سال ۱۹۴۸، حق شهروندی و انتخاب برابر داشته باشند. پایه در ده ها کتاب و مقاله خود کوشیده است با روایت رسمی صهیونیستی از تاریخ فلسطین مبارزه کند و بر پایه اسناد معتبری که سال ها پس از نکبت ۱۹۴۸ افشا شد نشان دهد چگونه صهیونیسم جنبشی استعمارگر و نژادپرست بوده است. او تلاش خود را پاسخی به فراخوان ادوارد سعید در راستای مبارزه علیه روایت صهیونیستی و تولید دانش ضعیف می داند.^۱ به باور او لازم است از گفتمان قدیمی درباره فلسطین عبور کرد و با استفاده از زبانی جدید به مبارزه جهت استعمارزدایی از فلسطین دست زد، زبانی که رژیم صهیونیستی را با مقولاتی چون «استعمار مهاجرتی» و «آپارتاید و تبعیض نژادی» معرفی می کند و راه حل مبارزه با آن را در قالب مقولاتی چون «استعمارزدایی»، «تغییر رژیم» و «راه حل تشکیل یک دولت» پیشنهاد می دهد.

+

استعمار مهاجرتی و پاکسازی قومی

سال ۱۹۴۸ تنها سه سال از افشا و اطلاع رسانی جهانی درباره آنچه هولوکاست نامیدند گذشته بود که مردم بومی فلسطین، در سکوت و بی توجهی عاقدانه جهان غربی، دچار مصیبت بزرگ اشغال، نسل کشی و پاکسازی قومی شدند. اما ماجرا فقط تعاقب این دورخداد نبود؛ طنز تلخ آنجا بود که نسل کشی و پاکسازی قومی یهودیان در حکومت نازی پشتوانه قوی ایدئولوژیک

«پایه» در ده ها کتاب و مقاله خود کوشیده است با روایت رسمی صهیونیستی از تاریخ فلسطین مبارزه کند و بر پایه اسناد معتبری که سال ها پس از نکبت ۱۹۴۸ افشا شد نشان دهد چگونه صهیونیسم جنبشی استعمارگر و نژادپرست بوده است.